

DOI: 10.30495/jss.2021.1935725.1360

Research Paper

**Sociological study of Qajar literature with
emphasis on Qaani parishan**

Mina Teymouri Khosroshy

Department of Persian language and literature, Shabestar Branch, Islamic Azad university, Shabestar, Iran.

Jalil Amirpour Daryani

Department of Persian language and literature, Shabestar Branch, Islamic Azad university, Shabestar, Iran (Responsible author). E- mail: dramiri@iaushab.ac.ir

Naser Naseri

Department of Persian language and literature, Khoy Branch, Islamic Azad university, Khoy, Iran.

Literary works reflect the thoughts, way of life and circumstances of any nation and show social realities artistically. The Qajar period, due to its social and political ups and downs has always been the focus of attention of many scholars. Due to the constitutional revolution, this era is divided into two periods, that the present study covers the interval between the years (1223-1270). Even though social issues were not reflected in this period as much as the constitutional period, but the use of these themes can be seen to some extent in the works of poets and writers. This article aims to examine the relationship between literature and society in this period and specifically pay attention to the social, political and cultural issues in Parishan Qaani. Therefore, with the descriptive-analytical method and citing the reports of domestic historians and foreign tourists, the sociology of literature of this period has been studied. The results of documentary studies show that, issues such as poverty, bribery, theft, begging, intoxication and flattery, flattery and pretending to be disturbed by Qaani have been considered; However, due to the eulogy of this court poet, it is not possible to criticize the unhealthy situation of the society in a tangible way, and in the form of an anecdote, there are references to social problems and dilemmas.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Literature, Sociology, Qajar Era, Parishan Qaani.*

مطالعه جامعه‌شناختی ادبیات دوره قاجار با تأکید بر پریشان قآنی^۱

مینا تیموری خسروشاهی^۲

جلیل امیرپور دریانی^۳

ناصر ناصری^۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۸/۳۰

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۲۵

چکیده

آثار ادبی، بازتاب تفکرات، شیوه زندگی و اوضاع و احوال هر ملتی هستند و واقعیات اجتماعی را به صورت هنرمندانه نشان می‌دهند. دوره قاجار به علت داشتن فراز و فرودهای اجتماعی و سیاسی، همواره مورد توجه محققان زیادی قرار گرفته است. این عصر به جهت واقع شدن انقلاب مشروطه در آن، به دو دوره تقسیم می‌گردد که تحقیق حاضر فاصله سال‌های بین (۱۲۷۰-۱۲۲۳) را شامل می‌شود. با وجود این که در این دوره به اندازه دوره مشروطه، مباحث اجتماعی انعکاس نیافته، اما کاربرد این مضامین تا حدودی در آثار شاعران و نویسندگان دیده می‌شود. این مقاله بر آن است ارتباط ادبیات با جامعه را در این دوره بررسی نماید و به طور خاص موضوعات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موجود در پریشان قآنی را مورد توجه قرار دهد. بنابراین با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به گزارش مورخان داخلی و جهانگردان خارجی به جامعه‌شناسی ادبیات این دوره پرداخته است. نتایج بررسی‌های اسنادی نشان می‌دهد مسائلی از قبیل فقر، رشوه، دزدی، گدایی، گرایش به مسکرات و مخدرات، چاپلوسی و تظاهر در پریشان قآنی مورد توجه قرار گرفته؛ اما به دلیل مدیحه‌سرا بودن این شاعر درباری، انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه به طور ملموس امکان نداشته و در قالب حکایت اشاراتی به مشکلات و معضلات اجتماعی موجود شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات، جامعه‌شناسی، عهد قاجار، پریشان قآنی.

۱. این مقاله بر گرفته از رساله دکتری مینا تیموری خسروشاهی به راهنمایی دکتر جلیل امیرپور دریانی و مشاوره دکتر ناصر ناصری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر انجام گرفته است.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

۳. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: dramiri@iaushab.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

مقدمه

«ادبیات، بیان حال جامعه است»^(۱). جامعه‌شناسی ادبیات از جمله علمی است که از رهگذر آن می‌توان با بازشناسی دقیق به وابستگی‌های متقابل هنر و اجتماع دست یافت. در باور جامعه‌شناسان، کارکرد ادبیات عبارت است از بازتاباندن اوضاع و احوال جامعه. ادبیات، تجربه‌های انسان در زندگی اجتماعی را بازتولید می‌کند؛ پس هسته به وجود آورنده هر اثر ادبی، حیات اجتماعی است. ارتباط ادبیات و جامعه امری نزدیک و بدیهی است؛ به بیان دیگر، آثار ادبی خواسته یا ناخواسته از جامعه تأثیر می‌پذیرند و بر محیط اطراف نیز تأثیر می‌گذارند. در پیوندی که میان آثار ادبی و اجتماع وجود دارد، گفته می‌شود که آثار ادبی آیینۀ تمام نمای حوادث اجتماعی است. «بعضی از منتقدان در نقد آثار ادبی، مبانی اجتماعی را معتبر دانسته‌اند. تحقیق درباره نحوه ارتباط ادبیات با جامعه، موضوع نقادی این دسته از نقادان است. شک نیست که محیط ادبی از تأثیر محیط اجتماعی بر کنار نتواند بود. افکار و عقاید و ذوق و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی می‌باشند. در روش نقد اجتماعی تأثیری که ادبیات در جامعه دارد و نیز تأثیری که جامعه در آثار ادبی دارد مورد مطالعه است»^(۲).

آن چه به عنوان آثار ادبی شناخته می‌شود، در واقع جزئی از جهان اجتماعی است. طرح مسائل اجتماعی در شعر و نثر ادیبان بدان معنی نیست که شاعر یا نویسنده در صدد تحلیل جامعه‌شناسانه وقایع باشد؛ بلکه وی صیاد مضامین ادبی است و توجه ادیبان به مسائل اجتماعی و روابط حاکم بر جامعه، جلوه دیگری از اندیشه‌های اجتماعی ایرانیان است.

حوادث، اتفاقات، اندیشه‌ها، نگرش‌ها، آداب و رسوم و منزلت‌های اجتماعی و اخلاقی، نمونه‌ای از پیشینه تاریخی و تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک ملت هستند که بازتاب آن در ادبیات و آثار ارزشمند ادبی یافت می‌شود؛ چرا که ادبیات هر ملتی نماینده دل و جان و روان و ارکان آن ملت و یکی از ارکان سیاسی و فرهنگی و تمدن هر قوم به شمار می‌آید^(۳).

دوران قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی جامعه ایران به شمار می‌آید. موضوعات تازه و انواع ادبی، موجب تحولات گسترده فرهنگی در سطوح جامعه می‌شود. هر چند سرعت این دگرگونی‌ها در تمامی این دوران یکسان نیست؛ نتیجه و میراثی ارزشمند در اواخر این عصر نصیب ادب فارسی گردید و موجب شد تا فصل جدیدی پیش روی ادبیات گشوده شود که از بسیاری جهات با میراث ادبی گذشته تفاوت دارد.

تحولات ادبی (شعر و نثر) دوره قاجار معلول تغییرات و تحولات اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران است که آن نیز برآیند اوضاع سیاسی و اجتماعی جهان در این دوره است. دوران سلطنت هفت پادشاهی که طی یک سده و نیم از حکومت قاجار بر تخت سلطنتی ایران تکیه زدند، مقطعی جدید در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی کشور ما بود. به یک معنا، دوره قاجار یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی جامعه ایران و تحولات ادبی این دوره، معلول تغییرات و تحولات اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران است.

که آن برآیند اوضاع سیاسی، اجتماعی جهان در این دوره است. آثار ادبی بخشی از فرهنگ یک ملت است که بیشتر مولود اوضاع اجتماعی و سیاسی هر دوره‌ای است. ادبیات دوره قاجار نیز پیوندی تنگاتنگ با پدیده تاریخ در این دوره دارد(۴).

ادبیات دوره قاجار چه از نظر محتوا و چه از جهت بیان، تازگی‌هایی دارد که همراه با مایه‌های سیاسی و اجتماعی نمودار شده است. این دوران که دوران پیوند شعر با اجتماع و مردم است، طیف گسترده‌ای از اشعار شاعران را در بر می‌گیرد که توانسته‌اند خواسته‌های اجتماعی خود را در قالب شعر عرضه نمایند. در کتاب نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران آمده است: ادبیات کهن ایران که در چارچوب نظام فتوالتی بسط و تکوین یافته بود، توانست در نتیجه ارتباط با جهان جدید که توأم با اندیشه‌های نوظهور بود، از محدودیت سنت‌های گذشته و مضمون‌های قدیمی خارج شود و اندیشه‌های نوین در آن پدیدار گردد. این امر که یک حرکت اساسی در باب تحول و تغییر به حساب می‌آید، آغازی برای تجدید حیات ادبی شده و باعث پدید آمدن آثار ادبی تازه‌ای شد که با وجود برخورداری از مایه‌های ادبی گذشته دارای ویژگی و خلاقیت‌هایی است که خود بازتابی از تحولات حیات اجتماعی و چشم‌اندازها و آرمان‌های ملت ایران در یک‌صد سال گذشته است(۵).

نویسندگان و شاعران در آثار خود به ترسیم سیمای جامعه خود پرداخته‌اند که با مطالعه آن می‌توان به بررسی‌های جامعه‌شناختی در دوره خاصی پرداخت. با توجه به این که پژوهش حاضر به تحقیق ادبی در عصر قاجار سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۲۳ مربوط می‌شود و پریشان قآنی، یکی از برجسته‌ترین آثار این دوره است که با نثری روان و شیرین و ترکیبی از نظم به پیروی از گلستان سعدی نگاشته شده؛ به دنبال مطالعه جامعه‌شناختی ادبیات با تأکید بر این اثر هستیم.

پیشینه پژوهش

بحث جامعه‌شناختی ادبیات در میان آثار ادبی، موضوع تازه‌ای نیست و در بسیاری از منابع، مورد تحقیق قرار گرفته است. اما در موضوع ادبیات دوره اول قاجار با تأکید بر پریشان قآنی، پژوهش مستقلی صورت نگرفته و آثار موجود در این زمینه، دوره دوم قاجار و زمان مشروطه را در بر می‌گیرند یا این که به صورت جامع و کامل به موضوعات جامعه‌شناختی نپرداخته‌اند. برخی پژوهش‌های مرتبط با این موضوع عبارت‌اند از:

پهنادایان(۶)، پژوهشی با عنوان «مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار» با هدف بررسی ساختار اجتماعی و اقتصادی انجام داده تا ریشه نابسامانی‌های آن روزگار را پیدا نماید. کریمی(۷)، در تحقیقی با نام «بررسی تأثیر ناهنجاری‌های اجتماعی بر ادبیات دوره قاجار» با دید انتقادی، معضلات و مشکلات اجتماعی دوره مشروطه و چگونگی انعکاس تأثیر ناهنجاری‌های اجتماعی در ادبیات را مورد بررسی قرار داده است.

اویسی و صادقی(۸)، در پژوهشی با عنوان «آموزه‌های ادب تعلیمی در پریشان قآنی» به بررسی ساخت معنایی دوگانه حکایت‌ها و پندها پرداخته و آموزه‌های تعلیمی و صفات تربیتی و اخلاقی نیکو و مذموم را بیان نموده‌اند.

نعمتی و شیرزاد طایفی(۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اوضاع اجتماعی در متون عصر قاجار با تأکید بر فرهنگ عامه» به چگونگی تبدیل فرهنگ عامه به مرجع فهم عمومی جامعه که بازتاب وضعیت اجتماعی ایران در دوره قاجار است، پرداخته‌اند.

محمدی(۱۰)، در پژوهشی با عنوان «بررسی جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی اجتماعی در آیینۀ شعر مشروطه» به ترسیم اوضاع جامعه مشروطه می‌پردازد و تبیین افق فکری شاعران نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی هدف این تحقیق است. هم‌چنین به شکل‌گیری ادبیات اعتراض در این دوره اشاره می‌کند.

سوالات پژوهش

- وضع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور در دوره قاجار چگونه بوده است؟
- مضامین جامعه‌شناختی مرتبط با اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی این دوره، در پریشان قآنی کدامند؟ به عبارت دیگر، آیا نگارنده قدرت آن را داشته که به موضوع نابسامانی اجتماعی و سیاسی جامعه‌اش بپردازد؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به گزارش مورخان داخلی و جهانگردان خارجی فراهم آمده است. گفتنی است، شیوه کار کتابخانه‌ای بوده و با گردآوری فیش‌ها از منابع مورد مطالعه، جمع‌بندی و نوشته شده است.

یافته‌ها

در این قسمت با بهره‌گیری از منابع دست اول و پژوهش‌های علمی سعی بر این است که به سؤالات تحقیق پرداخته شود.

اوضاع فرهنگی و اجتماعی کشور در دوره قاجار

در قرن سیزدهم و چهاردهم ه.ق دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی دوره قاجار ویژگی خاصی به ساختار کشور داده بود. در این دوران، ایران میدان رقابت دولت‌های روس و انگلیس بود. انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای و هزینه‌های هنگفت ناشی از آن، نوعی سرخوردگی و ناامیدی برای

مردم ایران به بار آورد. در این روزگار «خشم و ناخشنودی ایرانیانی که در قفقاز اسیر پنجه بیگانه شده و آوارگانی که به این سوی ارس پناه آورده بودند، روز به روز فزونی می‌گرفت» (۱۱).
 اوضاع کشور در دوره قاجار بسیار نامطلوب و وضعیت استبدادی بر دستگاه حکومتی حکمفرما بود. شاه در حقیقت سایه خدا بر زمین بود و دیگران تحت حکم او زندگی می‌کردند. اصلی‌ترین ویژگی این دوران را می‌توان، نبود عدالت اجتماعی ذکر کرد که تبعیض نژادی و جنسیتی از مصادیق بارز آن است. این نابسامانی و عقب‌ماندگی باعث شده بود که روشنفکران، شاه و درباریان به فکر چاره افتند تا با تغییر و تحولات، فاصله ایران را با غرب کمتر کنند. ناصرالدین‌شاه در مقایسه ایران با اروپا به «حاج سیاح» این‌گونه گفته است: «سیاح، من سه سفر به اروپا کرده‌ام، در هر جا چیز تازه‌ای بود با تشریفات مرا برده نمایش دادند، شهرها و مریض‌خانه‌های بزرگ دیدم که هر یک در ماه به قدر درآمد مملکت ما خرج بر می‌داشت، بر خلاف جاده‌های تنگ و وحشتناک مملکت ما ... دیدم ترنی از شکاف کوه‌ها عبور می‌کند ... به قدری کارخانه دیدم که به حساب نمی‌آید ... در همه جا مملکت خود را در نظر آوردم که به جز خرابی و ویرانی و مردمانی پریشان و غوطه‌ور در کثافت چیزی ندارد» (۱۲). البته در این میان، کسانی مانند قائم مقام فراهانی و امیرکبیر بودند که با تدابیر خود توانستند کشور را از زوال قطعی نجات داده و به آرامش نسبی و پیشرفت‌هایی برسانند.

پاولویچ درباره وضعیت ساختار سیاسی ایران در آن زمان گفته است: «در ابتدای قرن بیستم، یعنی آستانه جنبش مشروطه، ایران به لحاظ شیوه حکومت‌داری، یک کشور کاملاً آسیایی بود. از نظر سیاسی اصول اداره باستانی بر کشور حاکم بود که چیزی جز فرمانروایی مطلق و غیر محدود پادشاه و اسارت و بردگی میلیون‌ها رعیت نبود. ملت ایران بی‌گفتگو اسیر پنجه استبداد مطلقه شاه بود و در زیر فشار مأموران دربار و حکام دولتی خرد می‌شد» (۱۳).

از دیگر ضعف‌های حکومت قاجار، شرایط نابسامان وضعیت اقتصادی کشور بود. بحران و فقر مالی و بیکاری باعث شده بود تا شاهان قاجار در جستجوی راه‌حل مناسب، مقام‌ها و منصب‌های حکومتی را که شامل گمرک و ضراب‌خانه‌ها بود، به مزایده برای فروش بگذارند تا هر کسی که پول بیشتری بابت آن پرداخت، بتواند آن مقام یا منصب را صاحب شده و بر مردم سروری کند. از طرفی برندگان این مسابقه نیز ولایات را به مناطقی کوچک‌تر تقسیم کرده و به مزایده می‌نهادند که در نتیجه بار سنگین این خرید و فروش‌ها بیشتر بر دوش قشر پایین جامعه می‌افتاد (۱۴). اما در چنین شرایطی، شاهان قاجار زندگی مجلل و باشکوهی داشتند و هدف آنان کسب مال و اندوخته برای خود بود و از حال و خیم مردم بی‌اطلاع بودند. درباره بذل و بخشش فتحعلیشاه (از شاهان شعر دوست دوره قاجار) آمده است که «فتحعلی‌خان صبا در جنگ ایران و روس به سرودن شاهنامه مشغول بود و وی برای هر بیت، مثقالی طلا به او پاداش می‌داد» (۱۵). این در حالی بود که مردم در شرایط سخت جنگ و نداری به سر می‌بردند.

عصر قاجار از نظر ادبی به دو دوره تقسیم می‌شود؛ دوره اول بین سال‌های ۱۱۹۳ تا ۱۳۲۴ ه.ق است که خریدار اصلی شعر و شاعری محدود به دربار است و (موضوع تحقیق حاضر می‌باشد). و دوره دوم که سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۴۴ ه.ق را در بر می‌گیرد، عصر ظهور شعر غیر درباری و رونق بازار شعر و شاعری در معنای اجتماعی است (۱۶)، و از این دوره به بعد است که اشعار برجسته‌ای با پیام اجتماعی و ارزش جامعه‌شناختی سروده می‌شود و رابطه بین شعر و اجتماع وسیع‌تر می‌گردد؛ تا جایی که ادبیات آئینه جامعه و جامعه نیز بستر واقعی شعر و ادب به شمار می‌آید.

در دوره اول، شاعران به شیوه گذشتگان شعر می‌سرودند و تمام هم و غم خود را مصروف بر آن می‌کردند و نه تنها از ابتکار و ابداع در شعر خبری نبود بلکه از وضع اجتماعی و وقایع تاریخی و سیاسی آن زمان نیز پرده بر نمی‌گرفت و از رنج‌هایی که بر مردم می‌رفت سخنی باز نمی‌گفت. مفاهیم و مضامین آنان نیز منحصر به ستایش ممدوح، وصف شکار و شراب و جشن و خوشگذرانی، تصویر بهار و خزان و شب و روز و دیگر مظاهر طبیعت یا ذکر بی‌اعتباری دنیا و تأسف بر عمر از دست رفته بود (۱۷).

بررسی جامعه‌شناختی دوره قاجار در پریشان قآنی

از جمله منابع مهم در بررسی اوضاع اجتماعی ایران و مطالعه جامعه‌شناختی آن، متون ادبی هستند. هر چند در بررسی مسائل اجتماعی، متون ادبی به نسبت متون تاریخ اجتماعی دقیق و مستند نیستند؛ اما چون بازتاب واقعیت‌های موجود آن دوره به شمار می‌روند، می‌توانند شواهد و مستندات خوبی برای مطالعات تاریخی و جامعه‌شناسی باشند. اوضاع اجتماعی ایران در دوره قاجار شامل دو دوره قبل و بعد از مشروطه است که اوضاع اجتماعی دوره اول نسبت به دوره دوم، زیاد پیچیده و تحول یافته نیست و تقریباً همان شکل سنتی و قدیمی خود را پیش می‌برد. با این حال مباحث فکری، فرهنگی و اجتماعی قابل بررسی در نوشته ادیبان عصر موجود است که پریشان قآنی نیز از جمله این آثار است. در این کتاب، با زبانی ساده، تصویری زنده از شیوه زندگی مردم در دوره قاجار ترسیم شده است. آگاهی قآنی به زبان ادبی و کیفیات زندگی و اعتقادات طبقات مختلف اجتماعی، سبب شده اثر او جزء نثرهای قابل تأمل فارسی قرار گیرد.

فقر، دزدی، تکدی‌گری و اقتصاد نابسامان جامعه

دوران قاجار، دوران رکود است؛ «چرا که قاجاریان، نه مانند صفویان قدرت‌مند بودند که بتوانند در برابر استعمارهای خارجی مقاومت کنند و نه در شرایطی بودند که مانند افشاریه و زندیه خود را از جریان استعمار دور نگاه‌دارند» (۱۸). در واقع، جامعه در عصر قاجار از دو گروه مشخص تشکیل می‌شد: قشر ممتاز و حاکم؛ و قشر فرودست و غیر حاکم.

بانوی فرانسوی به نام مادام «دیولافوا» که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه به ایران آمده است، از اخلاق و عادات مردم و وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران مطالبی بیان می‌کند و از کثرت گدایان بدبخت و لاغر و ضعیفی که از مردم تقاضای صدقه می‌کردند، اظهار تأسف می‌کند (۱۹).

یکی از علل و عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی کشور، عدم هماهنگی مداخل و مخارج است. طبیعی است که وقتی دخل و خرج هماهنگی و همخوانی نداشته باشند، نتیجه‌ای که عاید می‌شود از دست رفتن پول و سرمایه است و عدم پیشرفت نیز گریبان‌گیر خواهد شد. چه بسا که ایران زمان قاجار نیز به چنین معضلی گرفتار بود. «اصولاً سرمایه ایران هر قدر هم که ارقام بالایی بود، با سرشکن شدن و تقلب دفاتر مالی و حیف و میل شدن آن‌ها، راه را بر تجمع سرمایه و استفاده بهینه از آن می‌بست. همیشه میان مداخل و مخارج ایران ناهماهنگی به چشم می‌خورد. اغلب، موجب و رشوه و تعارف به کسانی داده می‌شد که مصدر هیچ خدماتی نبودند؛ بلکه به خاطر وراثت و یا آشنایی و رابطه با اولیای حکومت این موجب را می‌گرفتند، سرمایه‌داران برجان و مال خود ایمن نبودند، گاهی تجار از ترس دربار، کالای خود را مخفی و وانمود به فقر و افلاس می‌کردند» (۲۰).

موضوع دیگر، «تبادل مواد خام ایران مانند ابریشم، پنبه، تنباکو و توتون و ... در مقابل فرآورده‌های صنعتی غربی بود که هزینه‌های گزافی را متحمل ایرانیان کرده و شرایط اقتصادی وخیم‌تری را دامنگیر مردم می‌ساخت. این واردات که باعث کاهش تولیدات ایرانی می‌شد، کارگاه‌های تولیدی را به تعطیلی کشانیده و زمینه بیکاری جوانان داخل را فراهم می‌آورد» (۲۰). در چنین شرایطی طبیعی است که وضع معیشتی مردم ضعیف شده و کارها از رونق می‌افتند.

از عوامل دیگری که باعث تشدید فقر و ضعف وضعیت معیشتی مردم جامعه قاجار گردید، دامنگیر شدن بیماری طاعون بود. اثر طاعون طوری بود که به میزان جمعیت تأثیر گذاشت و روند آن را به سرعت کاهش داد و ثروت را نیز از دست افراد بیرون کشید. به گفته رابینو: «پول، بعد از رواج بیماری مرگ‌زای طاعون، صاحبان تازه‌ای پیدا کرد در نتیجه بعضی که ثروت‌مند بودند، گرفتار نداری شدند و ثروت‌شان توسط همسایگان‌شان به تاراج رفت و کسانی که ثروتی نداشتند از آن بهره‌مند گشتند» (۲۱). گفتنی است فقر عمومی ناشی از آسیب‌های بیماری طاعون فراگیر بوده و با گذر زمان گستره وسیعی از کشور را فرا گرفته و بسیاری از خانواده‌ها را بی‌سرپرست نمود و عده کثیری از جوانان و زنان که نقش مهمی در اقتصاد کشور به عنوان نیروی کار داشتند، به کام مرگ کشانید. با دید کلی به این موضوع می‌توان گفت همه این عوامل، رکود شدید اقتصادی را بر جامعه آسیب دیده قاجار حاکم می‌کرد و خانواده‌ها را روز به روز ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌ساخت.

ملک‌خان درباره وضعیت اقتصادی مملکت صراحتاً گفته است: «ایران فقیر است، ایران مفلوک است، ایران گداست» (۲۲)، و نظر «بیت» چنان است که: «مردم این منطقه به طرز وحشتناکی فقیرند. من هرگز مردمانی تا به این حد فقیر و بی‌چیز در عمرم ندیده‌ام» (۲۳). هم‌چنین آورده شده است که: «رعایا ... از

گرسنگی و پریشانی ... علف می‌خوردند و نه در سر کلاه و نه در پای کفش. لوت و عور مثل حیوانات» (۲۴).

نکته قابل توجه این جاست که در مقابل این همه فشار اقتصادی که مردم با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، پادشاهان و درباریان بودند که روز به روز به خوشگذرانی‌های خود می‌افزودند و ثروت خود را بیشتر می‌کردند. خاندان‌های سلطنتی و منسوبین آن‌ها دارای موقعیت اقتصادی و اجتماعی ممتازی بوده و از طریق تصاحب زمین‌ها و دهکده‌های وسیع و گرفتن مالیات به ثروتمندترین گروه جامعه تبدیل شده بودند.

قشر ثروتمند دیگر غیر از دربار، در ایران زمان قاجار، تجار بودند که به نوعی می‌توان از آنان به جهت داشتن نقدینگی بالا به عنوان پشتیبان حکومت یاد کرد؛ چرا که «در بحران‌های شدید مالی به حکومت کمک می‌کردند» (۲۵).

گزارش از اوضاع کشور نشان می‌دهد که صاحبان اقطاع و زمینداران متمول که شاهزادگان و اشراف بودند، روستاییان را مجبور به پرداخت مالیات‌های سنگین و ناعادلانه می‌کردند (۲۶).

بدیهی است شرایط اقتصادی موجود در جامعه بر قلم قآنی بی‌تأثیر نبوده و حکایت‌هایی با مضمون فقر و تنگدستی در کتاب پریشان آورده است: «فقیری زبان به شکر امیری باز کرده بود و بیهوده گفتن آغاز نهاده که روزگاری خدا به بلای فقرم مبتلا کرد و عاقبت خداوندم از آن بلا رها کنید. صاحب‌دلی این سخن بشنید و گفت: زهی بی‌شرم که فقر را به خدا نسبت دهد و غنا را به بنده. عسر و نعمت را از خالق داند و یسر و نعمت را از مخلوق» (۲۷).

با وجود چنین فقر مالی در جامعه قآنی، دزدی نیز به تبع آن رواج داشته که در بسیاری از حکایت‌های پریشان نمود یافته است: «دزدی به طمع نوایی به کلبهٔ بینوایی درآمد. جز دیگی و پاره گلیمی که فقیر بر خود پیچیده بود، چیزی نیافت. با خود گفت: «مالا یدرک کله لا یترک کله» لاجرم، دیگ را برداشت و از خانه بیرون شد. فقیر برخاست و مشایعت وی نمود. دزد او را دید که فرادنبالش می‌رود. گفت: فقیرا، چه اراده داری؟ گفت: ارادهٔ کوچ؛ تو دیگ برداشتی، من گلیم. دزد بخندید و دیگ بر زمین گذاشت» (۲۷).

و در حکایاتی فقر و دزدی را در کنار هم آورده است: «در فصل زمستانی که بهار مستان است، دزدی به لانهٔ حقیری که خانهٔ فقیری بود درآمد. چندان که جستجو کرد جز جبه‌ای که به جبه‌ای ارزن نمی‌ارزید و فقیر از خوف جان در جوف آن چون بید از باد می‌لرزید هیچ نیافت. از حرص خویش و قناعت درویش زایدالوصف شرمسار شد. فقیر از آن جا که خوی درویشان و خصلت ایشان است برخاست و جبه را بر دوش وی افکند و گفت: مرا معذور دار که چیزی جز این دثار که لایق نثار باشد نداشتم» (۲۷).

فقیرانه زیستن و بی‌خانمان بودن در نظر قآنی امری نکوهیده نیست و چه بسا آن را بهتر از کشیدن منت دیگران می‌داند: «درویشی را پرسیدند که راحت دنیا در چه دانی؟ گفت در دو چیز. اول توشه‌ای که

از زحمت خلقم باز دارد و دوم گوشه‌ای که از رحمت خلقم بی‌نیاز آرد. گفتند: اگر در قبول یکی از این دو مختار شوی کدام یک اختیار کنی؟ گفت: قبول گوشه کنم و ترک توشه گیرم، زیرا که زهر مجاعتی چشیدن، از منت جماعتی کشیدن اولی‌تر است» (۲۷).

وی از قحطی و گرسنگی مردم می‌نویسد: «هم در این سال به اصفهان رفتم. یکی از اهل چارمحال، با این که وقوع امثال این حکایت نزدیک به محال است، بدین نوع بیان حالی می‌کرد که سالی در اصفهان چنان قحطی عظیمی افتاد که گدایان نقش نان ندیدندی، مگر در قرص آفتاب یا بر سفره اغنیا، لیکن در خواب. و هرگاه قصابی به ندرت گوسفندی کشتی، بیچارگان بر سر قطره‌ای خونش هزار خون کردند و استخوان کعبش را کعب الغزال شمردندی ...» (۲۷).

رشوه، عامل ظلم و ستم کارگزاران حکومت

رشوه از پدیده‌های شوم اجتماعی است که می‌تواند علت اصلی توسعه نیافتگی ایران در زمان قاجار باشد و به جهت گسترش و عمومی شدن در آن دوره، در اکثر منابع آورده شده و بدان پرداخته شده است. در طول تاریخ، رشوه‌خواری در مفهوم کلی نام‌های مختلفی داشته است که تا حد ممکن بتواند از چهره زشت آن کم کند، هم‌چون: پیشکش، مداخل، سیورسات، جعاله. که وزیران و بزرگان پیشکش می‌دادند و می‌گرفتند، دیوانیان مداخل داشتند، لشکریان سیورسات می‌بردند و فقیهان کلاه شرعی بر آن می‌گذاشتند و آن را جعاله می‌خواندند (۲۸). اما حقیقت رشوه، بدبختی و بیچارگی مردم زیردست و فقیری بود که مجبور بودند به شیوه‌های مختلف آن را قبول کنند. از مهم‌ترین و بارزترین وجوه رشوه، می‌توان به امور مالی، بخشش‌های پادشاهانه، سیورسات، گمرک، امور نظامی و ... اشاره کرد.

شاه قاجار که در زیر فشار کسر بودجه عاجز مانده بود، مجبور شد به تدریج کسری درآمد عمومی مملکت را با گرفتن رشوه به عناوین مختلف تأمین نماید. پیشکش و تقدیمی که در ابتدا ظاهراً برای احترام و قدرشناسی بود، رفته رفته حکم رشوه پیدا کرد و چون پادشاه قاجار خود رشوه می‌گرفت، سرمشقی برای رشوه‌گیری وزراء و مأمورین دولت نیز شد (۲۹).

عمق درگیری جامعه به این امر زشت و شوم تا اندازه‌ای بود که یکی از نویسندگان اروپایی درباره رشوه‌خواری نوشته است: «یکی از عیوب و بلکه بلاهایی که در ایران ریشه دوانده است و قطع ریشه آن هم کاری بسیار مشکل و بلکه محال است، رشوه‌گیری است. این امر به قدری رایج است که از شاه گرفته تا آخرین مأمور دولت هم رشوه می‌گیرند. در عین حال هم هیچ کس صدایش در نمی‌آید، گویی تمام مأموران و مستخدمان ایرانی از بالا تا پایین هم پیمان شده‌اند که موضوع را مسکوت بگذارند» (۳۰). «مورگان شوستر آمریکایی» که سال‌ها پس از قتل ناصرالدین شاه و در ایام مشروطه به ایران آمده و مسئول سر و سامان دادن به امور مالی ایران شده بود، درباره مالیات و مسائل مالی ایران عصر قاجار گزارشی بدین گونه نوشته است: من می‌توانم به خوبی بگویم که مالیات ایران خیلی پیچیده و در هم بود.

اگر کسی می‌خواست آن را بپیچاند غامض و مشکل‌تر می‌شد. در واقع، ایران هیچ مالیاتی به معنی متعارف نداشت. در وزارت مالیه جمعی از صاحب منصبان و آقایان ایرانی بودند که هر یک بر دیگری پیشی جسته و بیشتر اوقات پی در پی تغییر می‌یافتند. در بیان و مهارت و توصیف ادعای اطلاعات‌شان همین بس که تمام ثروت و نفوذ خود را صرف کرده و محتاج این بودند که چاله و گودال افلاسان را پر کرده و بتوانند کیسه‌های خود را از مرض تهی بودن رهایی دهند(۳).

گفتنی است زمامداران حکومت به جهت برخورداری از رفاه به تجمل‌گرایی روی آورده بودند و این عامل باعث ایجاد فساد در بین مردم می‌شد. واضح است گرایش به مال و ثروت، فکر ترقی و توسعه را از اذهان کارگزاران دور کرده و تنها به پیشرفت خود و اطرافیان‌شان می‌اندیشیدند. این ظلم و بی‌عدالتی زمینه‌های مختلف جامعه را در بر می‌گرفت، از خوردن مال یتیمان و اسیران گرفته تا بی‌گیری و بی‌ناموسی نسبت به مردم. «میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان و ناصرالدین دست به دست داده مملکت را خراب، ملت را پایمال، خزانه را تهی و شجاعت را زبون و غیرت را سرنگون کردند. بی‌حمیتی و بی‌گیری را رواج، بی‌ناموسی و هرزه‌درایی و مسخرگی را پیشه، بی‌حجابی و بی‌ناموسی را عادت...» (۳۱)، و چه بسا این ثروت‌ها آسان به دست نیامده و در پشت آن خون ناحق هزاران انسان مظلوم ریخته شده بود: «اسب و براق و سایر تجملات حکومتی که تماماً از خون جگر ضعفا و فقراست و با ظلم به دست آورده...» (۳۱). مراغه‌ای، هم‌چنین یکی از عوامل فساد را رشوه دانسته و گفته است که ویرانی مملکت از همین رشوه و فساد و رذیلت‌های اخلاقی نشأت گرفته است: سبب عمده این حالات ناگوار، غفلت حکومت و معتاد شدن مأمورین به رشوت است و شومی این دو کلمه نحس (رشوت و غفلت) مایه خرابی آن مملکت بزرگ است(۳۱).

بنابراین، با توجه به این که در دوره قاجار، بیشتر رشوه‌خواران و رشوه‌گیران عمدتاً حکام دولتی و کارگزاران حکومت بودند و «دادن رشوه انجام کارها را تسهیل می‌کرد» (۳۲). بنابراین هیچ تلاش مؤثر و کارآمدی از سوی دولت، جهت زودن آثار رشوه صورت نمی‌گرفت. در نتیجه رفته رفته این پدیده شکل عام‌تری به خود گرفت و به مردم عادی نیز کشیده شد و دامان آنان را نیز گرفت تا جایی که شخص اول مملکت مشوق و مبدع برخی از انواع این درآمدهای نامشروع گردید. در این عهد، وضعیت نامطلوب این بیماری اجتماعی به گونه‌ای وسیع شده بود که حتی به امور نظامی نیز کشیده شده و نظام را نیز بیمار ساخته بود. این موضوع در گزارش‌های سفرنامه نویسان نیز آمده است. از جمله یکی از آن‌ها گفته است: گونه‌ای بی‌نظمی‌ای در نظام حاکم شده است طوری که ارتقاء صاحب منصبان به درجات بالاتر منوط به پرداخت پیشکش به وزیر جنگ است و این مبلغ از طریق اخاذی از زیردستان، بالا کشیدن مواجب سربازان و موارد مشابه تأمین می‌شود و من این‌ها را به چشم خود در مشهد می‌بینم(۳۳).

شیبانی، شاعر این دوره، با دیدن پایداری ظلم و ستم، با لحنی منتقدانه فروپاشی سلطنت قاجار را پیش‌بینی می‌کند:

گر کسی بود میر ما زین پیش
وین زمان راس همچو مرداری است
لاجرم کار ملک و دولت او

گردش از چاکران بسی مردار
گرد او کرکسان آدم‌خوار
رو یه پستی نههد همی هموار(۳۴).

قائنی در مذمت جور و ستم و بیان عاقبت آن می‌نویسد: «پادشاه باید هیچ حکمی جز عدالت نفرماید که "المُلک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» و من گفته‌ام هر آتشی به نفس باد تیزتر گردد مگر آتش ظلم که به باد نفس مظلوم خاموش بود» (۲۷). او، پادشاه و ابنای ملوک را با پند خود از جور و ستم بر خلق بر حذر داشته و در مذمت و بیان ناپسندی ظلم و تحسین عدالت و احسان می‌آورد: «پادشاه باید به ظلم اندک، عقوبت بسیار بفرماید، چه از کلمات نوشیروان است که بنیاد ظلم در اول اندک بود، اندک اندک بسیار شد» (۲۷). در پریشان از ظلم و بیداد حاکم بر جامعه حکایت می‌شود: «دوستی شکایت به من آورد که فلان عامل دام جور نهاده و داد بیداد داده. گفتم: شکر کن که چون جورش به غایت رسد دورش نیز به نهایت رسد، چه عادت دنیای دنی آن است که هر سودش را خسرانی است و هر کمالش را نقصانی ... و حکیمان گفته‌اند: هر غلبه‌ای باعث نجات است، مگر غلبه در ظلم که باعث هلاکت است ... القصه، بسی بر نیامد که عامل معزول شد و آتش ظلمش فرو نشست» (۲۷).

قائنی در حکایتی از عادت مذموم رشوه‌خواری در دوران خود پرده بر می‌دارد: «پادشاهی کیسه طمع دوخته بود و انبان حرص از رشوت ظالمان اندوخته. بدین سبب جانب مظلومان نگرفتی و نصیحت ناصحان نپذیرفتی. آورده‌اند که بسی بر نیامد که اعیان مملکت در اتلافش پیمان محبت بستند و پیمانۀ عمرش را به سنگ خصومت شکستند» (۲۷).

و در جایی می‌آورد: «سلطان گاه خود را ملک‌گیر خواند و باج ستاند و گاهی ملک‌دار گوید و خراج خواهد. طبیب گوید: معالجه بدن کنم و حق‌القدم خواهم. شاعر گوید: مدح گویم و متوقع جایزه‌ام. مقلد گوید: تقلید کنم و حق‌النظر چشم دارم و بر این قیاس نفاس حق‌اللسان خواهد و بقال حق‌المیزان و ...» (۲۷).

مخدرات و مسکرات

به نظر می‌رسد در دوره اول قاجار (قبل از مشروطه) دوره بازگشت ادبی، انواع مسکرات و مخدرات، مورد استفاده قرار می‌گرفته و بدتر از آن، شیوع کشیدن تریاک بود که مرد و زن و پیر و جوان و گروه‌های مختلف به آن مبتلا بودند و در کوچه و بازار آشکارا استعمال می‌کردند (۱۵).

با اندکی توجه به آداب و رسوم عهد قاجار مشخص می‌شود که، شراب‌نوشی، موضوعی رایج و مرسوم در میان عامه مردم بوده و از طرف همگان امری پذیرفته شده به حساب می‌آمد. قائنی از جمله شاعرانی است که ظاهراً بر اثر افراط در مصرف بعضی ادویه و مشروبات که دکتر پولاد، طبیب اتریشی آن عهد

هم به اعتیاد وی تصریح دارد، دچار سودا و نوعی هذیان جنون شد و در همان بیماری درگذشت (۲). اولین کاری که در خوشی‌ها به خاطر وی خطور می‌کند رجوع به شیشه شراب است: خود نمی‌دانست اسکندر مگر کاندرا شراب هست تأثیری که عمر جاودان می‌آورد (۳۵).

وی در کتاب پریشان در قالب حکایاتی به شیوع باده‌گساری و مستی در ایام حیاتش اشاره می‌کند: «یکی گفت که فلان فقیه دوش از خوردن باده بیهوش افتاده بود. صاحب‌دلی این سخن بشنید. گفت: اگر هوش داشتی می‌نخوردی» (۲۷).

در جایی دیگر می‌آورد: «باده‌پیمایی را شنیدم که همواره ساغر عشرت ساز کردی و با هر صبحی در هر صبحی صبحی آغاز نهادی. در هر کجا شهسوار عرصه ملاحظتی یافتی با وی شطرنج ملاعبت باختی و هر کجا بیدق حسن پری رخی یافتی دو اسبه بدانجا تاختی ... باری چندی نگذشت که به آب دو ساله آبروی سی ساله بر باد داد تا مردود کسان شد و مطعون هر لسان» (۲۷).

و گاهی با لحن طنزآمیز از حال مستی و بیخودی ناشی از آن حکایت می‌کند: «مستی را شنیدم که افتان و خیزان به راهی رفتی و با هر هشیاری که دچار شدی عربده کردی و گفتی: ای برادر، چون من راه رو تا نیفتی» (۲۷).

و در حکایتی دیگر می‌نویسد: «عسسی نیمه شب مستی را در میان بازار خفته دیدی. آستینش گرفت که برخیز تا برویم. گفت: ای برادر، کجا برویم؟ گفت: به زندان پادشاه. گفت: خدا را آستینم رها کن که اگر من رفتن می‌توانستم به خانه خود می‌رفتم و در اینجا نمی‌خفتم» (۲۷).

«مستی را شنیدم که نیمه شب بر سر بازاری ایستاده بود و از غایت مستی سرش به چرخ در افتاده. هشیاری با وی لاف یاری و محبت می‌زد بدو رسید و از او پرسید که چرا به خانه خویش نروی؟ گفت: ای فلان، نبینی که شهر بر گرد من می‌گردد و خانه‌های بیگانگان یکان یکان در گذر است؟ انتظار دارم تا چون در خانه من پیدا شود خود را بی‌هیچ زحمتی به خانه در اندازم» (۲۷).

مخدرات از جمله خشخاش و بنگ نیز هم‌چون مسکرات مورد توجه شاعران عهد قاجار قرار گرفته است:

چیست آن حقه زمرگون	که به لؤلؤی تر بود مشحون
بوالعجب حقه‌ای که پنهان است	در درونش هزار نستر
به تنش زخم خنجر قارن	به دلش در مخزن قارون (۳۶).
در گناه دیگری زنهار جوییم از گناه	داروی سردرد را خواهیم از افیون و بنگ (۳۷).

چاپلوسی و تملق

یکی از موضوعات مهم این دوره، علاقه شاهان قاجار به ادبیات و شاعری و مدیحه‌سرایی است. آنان در قبال مدح و ستایش شاعران صله‌های فراوان می‌بخشیدند و این عمل بر رونق شعردوستی و مداحی شعرا می‌افزود:

گر از مقیم مقیمان سدره بی‌خبری
مقیم بارگه شاه ناصرالدین باش
ز فرّ طلعت او آفتاب تابان شو
ز قرب حضرت او آسمان تمکین باش
گهی ز دولت او مستحقّ احسان شو
گهی ز خدمت او مستعدّ تحسین باش (۳۸).

شعر در بین علما و خواص رواج داشت و طبقات پایین و پیشه‌وران کمتر می‌توانستند شعر بسرایند. شاعران این دوره برای راه یافتن به دربار شاهان و جلب رضایت و خشنودی آنان و اطرافیان‌شان به قصیده‌سرایی و مدح و ستایش اقدام می‌نمودند و ستایش ممدوح را به حدّ اعلا می‌رساندند تا زودتر به دربار راه یابند و طبیعی است که شاعران مدحی پیوسته در اشعار و کلام خود به دنبال کسب رضایت و جلب توجه شاه بودند و هم و غم آنان بر ستایش و بزرگ‌نمایی ویژگی‌های ممدوح بود و به این ترتیب دیگر مجالی برای وصف اوضاع مملکت و شرح حال بدبختی و اوضاع نابسامان جامعه وجود نداشت. هم چنان که «آرین‌پور» گفته است: «در این دوره به دردهای عصر و ناراحتی‌های‌شان که در نتیجه جنگ‌ها و فتنه‌های پیاپی به وجود می‌آمد، و فقر و فلاکتی که گریبانگیر مردم بود، توجهی نمی‌شد و چنان بود که شاهان در قصر خود در راحتی و در خواب عمیق فرو رفته بودند و مدام به خاطر کارها و اعمال نیکی که انجام نمی‌دادند مورد مدح و ستایش قرار می‌گرفتند» (۳۹).

«واتسن» که در عهد ناصرالدین شاه به ایران آمده است می‌نویسد: عبارات تملق‌آمیزی که گوش شاه ایران را در دوران کودکی با آن پر می‌کنند، برای از بین بردن بسیاری از ملکات اخلاقی پادشاه کافی است (۴).

از عمده شاعران این دوره، می‌توان به: فتحعلی‌خان صبا، نشاط، سحاب، وصال، شهاب، فروغی بسطامی، قانّی، سروش، یغما و شبیبانی اشاره کرد.

قانّی در کتاب پریشان با اشاره به چاپلوسی شاعران درباری حکایت‌هایی می‌آورد: «یکی از موزون طبعان شکایت به من کرد چندان که زبان به مدح فلان گشودم و کمر به خدمتش بستم، فایده‌ای ندیدم. گفتم: چندی زبان ببند و کمر به فراغت بگشای، شاید فایده بینی» (۲۷).

و در ادامه می‌آورد: «وقتی، یکی از یاران گفت: حبیب، چیست که فلان شاعر هر که را مدح کند طبقی نبات به همراه شعر فرستد؟ گفتم: تا شعرش شیرین نماید» (۲۷).

و از جریان تماشای جشن حاجی فیروز حکایت می‌کند: «درست ندانم کی و کجا بود، ظن غالب آن است که در دارالخلافه تهران در روز نوروز جشنی فیروز ساخته بودند. تماشا را پیش رفتیم. فراشی بر طرف

رویم طپانچه‌ای محکم زد. طرف دیگر پیش بردم. بخندید که عجب بیکاری و غریب بی‌عار. گفتم: تأمل این هردو به یکبار چون کردی؟ گفت: از آن بیکاری که بازی عالمان صحبت علم گذاشته و در طلب لهُو و لعب همت گماشته‌ای و از آن بی‌عاری که به یک طپانچه قناعت نکرده و چاپلوسی پیش گرفتی تا مگر در تماشای این جشن مطلق‌العنان دارم. حالی دستش بوسیدم و تمامت عمر به هیچ مجمع سروری مرور نکردم، الا به ندرت که مجبور بودم» (۲۷).

قآنی در باب تملق سفیران می‌نویسد: «پادشاه باید سفیران و ایلچیان را احترام دارد و نام پادشاهی که مرسل ایشان است، چندان که خصومت بیشتر باشد با ادب‌تر گوید تا موجب تألیف شود و سفیران را به مال بسیار و تملق خشنود دارد که این هر دو در هر مزاجی سازگار است و به قول حکیمی مرکب‌القوی است و چرا نباشد که منظور تمامت اهل دنیا همین دو چیز است. یکی تملق که موجب مزید آبرو است و دیگر مال و این مال اعجوبه غریبی است...» (۲۷).

ریاکاری و تظاهر

ریا امری ناپسند و از بازتاب‌های بیرونی نفس است. زاهد در ادب فارسی از جمله شخصیت‌هایی است که ریا و تظاهر مهم‌ترین صفت وی به شمار می‌آید؛ چرا که در ظاهر و در میان مردم پاک و عاری از گناه جلوه نموده و در خفا خطاکار است.

نشأت اصفهانی، عبادت از روی ریا را ناپسند دانسته و خطای نهانی را بهتر از آن می‌شمارد:

از رحمت او مباش نومید	وز طاعت خود مباش مغرور
کز خدمت ناپسند صدبار	خوش‌تر باشد گناه مغفور (۴۰).

قآنی نیز هم‌چون سایر ادیبان این دوره در حکایاتی به این صفت مذموم اشاره می‌کند: علوی‌زاده‌ای را یاد دارم که طلعتی داشت گلگون و طبعی چون خویشتن موزون. بدین سبب صحبت مرا طالب بود و من از صحبتش هارب، زیرا که پیوسته چون طوطیان جامه‌ای سبز پوشیدی و با لوطیان باده سرخ نوشیدی و چندان که ملامتش می‌کردم، ملامتش بیش می‌شد. تا چند نوبت که فعل منکر کرد و منکر شد، به کلی ترک صحبتش گفتم. تا شبی در همسایگی ما به مجلس شرابش دعوت کردند. دستار سبزش بر گرفتند و کلاه‌های سرخ‌تر از تاج خروس و روی عروسش بر سر گذاشتند. غلامکی داشتیم، بر آن حال وقوف یافت ... با خود گفتم: سبحان‌الله! جای حیرت است که عمده شریفان شهر با زبده حریفان دهر نشینند. غلام را گفتم: حالی به خانه همسایه رو و شورش و غوغا انداز که شحنه را از این مجلس آگاه کرده‌اند ... اهل مجلس را نشاء شراب از یاد برفت و یکی از بام می‌گریخت و یکی از در. علوی‌زاده با روانی پر خطر به شبستان من گریخت و در دامنم آویخت ... گفت: به جان عزیزت سوگند که تا عمر دارم شراب ننوشم و جز در کسب کمال نکوشم. چندی بر این نیامد که بساط زهد و ریا بگسترده

تا مقبول‌الشهداده شد و عاقبت به خون بیگناهی شهادت داد. گفتم: از این پیش خورشیدی بودی در پرده ابر و جمشیدی بودی در جامه گبر و اکنون مسیلمه‌ای در لباس سلمانی و عمروعاصی در کسوت مسلمانی... (۲۷).

وی در نصیحت ملوک می‌آورد: «پادشاه باید اهل باطن را در حضور اهل ظاهر تمجید کند تا از قیل و قال آن دو طایفه آسوده باشد، لیکن به طریقی که هر یک پادشاه را از سلک خود دانند» (۲۷)، و بدین گونه مقبولیت تظاهر در حضور پادشاهان را بیان می‌دارد. و همچنین در موضوع زهد ریایی آورده است:

زهد از آن زاهدان بود بیزار	که رسانند خلق را آزار
فرقه‌ای حيله‌باز و زشت و فضول	کرده تضييع شرع پاک رسول
شرع را دام شيد و مکر کنند	تا که آزار زيد و بکر کنند (۲۷).

حسادت و خصومت

از دیگر خصایص ناپسند که در قالب حکایات پریشان قآنی به آن اشاره و مورد مذمت واقع شده، حس حسادت و معاندت حاکم بر اخلاق و احوال جامعه است: «وقتی از شیراز عزیمت عراق کردم، به ناچار قصهٔ عراق و غصهٔ فراق با دوستان در میان آوردم. یکی از دوستان که با من بیش از همه یار غار بود و رفیق شفیق بود، از اتفاق وداع و بدرود، بیش از دگران در قفایم نگران شد و از تأسف نالید. گفتم: ای دوست، این همه جزع بی‌حکمتی و ای همه فزع بی‌مصلحتی نیست. لیکن در این شهر حسودان بسیارند که نادانی خویش را با دانایی دیگران بسنجند و بی‌موجبی از ارباب کمال برنجدند. ابواب معاندت باز کنند و غیبت کردن آغاز و بی‌سابقهٔ خصومتی ساز معایت ساز...» (۲۷).

و در جایی به این خُلق مذموم در خود اشاره می‌کند: «بار خدا، گویی دل حسود مرا از فولاد آفریده‌ای که وقتی شنیدم لب به ملامت من گشوده و مرا به لاقیدن متهم داشته بودند. یکی از دوستان بر آن حالم وقوف داد. چون آن سخنان شنفتم، لختی بر آشفتم و باز با خود گفتم: حبیب، آن چه حسودان گفته‌اند، اگر درست از توست، ترک کن و اگر از ایشان است و در ایشان تو را چه افتاد که تبری کنی و بر طهارت ذیل ایشان گواهان عادل اقامت فرمایی» (۲۷).

نتیجه‌گیری

جامعه قاجار که سراسر نابسامانی بود، باعث بروز پاره‌ای از رفتارها و عادات غلط در مردم شده که با استمرار آن و گذر زمان تبدیل به رسم شده بود. از طرفی، با توجه به مداحی شاعران از شاهان و درباریان و گرایش آنان به شعر و ادبیات، امکان انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه توسط ادیبان و شاعران و نویسندگان وجود نداشت. در حقیقت، آن‌ها نمی‌توانستند واقعیت‌های حاکم بر جامعه را در آثار خود منعکس کنند. بنابراین، تنها به آوردن مضامینی که حاکی از تعریف و تمجید و خوشامد پادشاهان بود و یا

ارتباطی به دربار پیدا نمی‌کرد، بسنده می‌نمودند. به عبارت دیگر، آنان با توجه به صلاحدید شاهان به جامعه می‌نگریستند و تا اندازه‌ای که مورد انتقاد شاه قرار نمی‌گرفت، به ذکر مضامین می‌پرداختند. نتیجه این امر نیز عدم انعکاس واضح و آشکار اوضاع و احوال اجتماع در آثار آنان بود.

مسائل اجتماعی مورد اشاره این دوره که در کتاب پریشان قآنی مواردی از آن آورده شده است، عبارتند از: «فقر و اقتصاد ضعیف جامعه»، «ظلم و بی‌عدالتی»، «دزدی و گدایی»، «چاپلوسی و تملق»، «ریا و تظاهر»، «رشوه‌گیری و رشوه‌خواری» و «گرایش به مسکرات و مخدرات» که با تکیه بر آثار شاعران و نویسندگان و گفته‌ها و نوشته‌های اندیشمندان ایرانی و غیر ایرانی مورد تحقیق قرار گرفت. سپس با مراجعه به دیوان شاعران آن عصر و نویسندگان و سفرنامه نویسان در این زمینه، ابیات و مطالب مربوط به این مضامین واریسی شده و مورد تحلیل قرار گرفت.

گفتنی است، برخلاف دوره مورد بحث در این پژوهش، در دوره‌های بعدی و بعد از انقلاب مشروطه، با توجه به شرایط، شاعران و نویسندگان، به طور انتقادگرانه، منعکس‌کننده ضعف‌ها و سستی‌های حاکم بر اجتماع خود شدند که به دلیل خارج بودن از موضوع، در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته است.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Volk, René and Warren Austen. (1994). *Literary Theory*, translated by Mina Movahed and Parviz Mohajer, Tehran: Scientific and Cultural. P: 100.
2. Zarrinkoob, Abdolhossein. (2007). *Literary Criticism*, Eighth Edition, Tehran: Amirkabir. P: 4142.
3. Schuster, William Morgan. (1916). *The Oppression of Iran*, translated by Abolhassan Mousavi, Algerian Shushtar, Calcutta: Habal al-Matin. P: 5.
4. Vaheddust, Mahvash. (2017). *Iranian literature in the Qajar period*, Tehran, Soroush Publishing. P: 21.
5. Qazi Moradi, Hasan. (2006). *Political Modernization in the Iranian Constitutional Era*, Tehran: Akhtaran. P: 337.
6. Pahnadayan, Shahin. (2017). A Review of the Social and Economic Structure of Qajar Iran, *Quarterly Journal of Political Science*, Year 13, Issue 38, Spring, P.p: 173-194.
7. Karimi, Seyed Mohammad. (2019). *The study of the effect of social anomalies on the literature of the Qajar period*, Tehran: Investigation.
8. Oveysi, Abdolali and Sadeghi, Hossein. (2015). Teachings of educational literature in the disturbance of Qaani, *Research Journal of Educational Literature*, Volume 7, Number 27, Autumn, P.p: 27-58.
9. Nemati, Noureddin and Taifi, Shirzad. (2013). Reflection of social situation in Qajar era texts with emphasis on popular culture, stylistics of Persian poetry and prose, Volume 6, Number 3 (consecutive), Autumn, P.p: 497-514.
10. Mohammadi, Barat. (2010). Sociological and social pathology study in the mirror of constitutional poetry, *Journal of Culture and Literature*, sixth year, autumn and winter.
11. Amin Riahi, Mohammad. (1999). *History of Khoy*, Tehran: New Plan. P: 317.
12. Ravandi, Morteza. (1995). *Social History of Iran*, Volume 2, First Edition, Tehran: Negah. P: 248.
13. Pavlovich, M. and Tria Iransky. (1978). three articles on the Iranian Constitutional Revolution, translated by M. Hoshyar, Tehran: Pocket Books Company. P: 126.
14. Furan, Jan. (1998). *Fragile Resistance (History of Social Developments in Iran from Safavid to the years after the Islamic Revolution)*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran: Rasa Cultural Services Institute. P: 916.
15. Shams Langroudi, Mohammad. (1996). *The School of Return (Study of Poetry of Afshari Periods, Zandieh, Qajar)*, Tehran: Center. P.p:113-164.
16. Hamidi Shirazi, Mehdi. (1985). *Poetry in the Qajar Era*, Tehran: Book Treasure. n15.
17. Shakiba, Parvin. (1991). *Persian poetry from the beginning to today*, first edition, Tehran: Helmand. P: 198.
18. Taghavi, Seyed Mostafa. (2005). *The Rise and Fall of the Constitution*, Tehran: Institute of Contemporary Knowledge and Thought. P: 26.
19. Ravandi, Morteza. (1995). *Social History of Iran*, Volume 8, First Edition, Tehran: Negah. P.p: 165-267.
20. Barzegar, Shabnam. (2001). Thoughts of economic development and progress in the era of Nasser al-Din Shah, *Tehran: Culture and Thought Quarterly*, No. 1, P.p: 221-228
21. Rabino, Janest Louis. (1964). *Travelogue of Mazandaran and Astarabad*, translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, second edition, Tehran, book translation and publishing company. P: 551.
22. Mirzamalkamkhan. (1948). *Collection of works of Call of Justice*, arranged by Mohammad Tabatabai, Tehran: Scientific. P: 195.
23. Beit, S. I. (1900). *Khorasan and Sistan*: London. P: 83.

24. Firooz, Mirza Farmanfarma. (2001). Travelogue of Kerman and Baluchistan, by Mansoureh Etehadieh and Saad Pira, Tehran: History of Iran. P.p: 81-82.
25. Gobineau, Kent Do. (Bita). Three years in Iran, translated by Zabihullah Mansouri, Tehran: Farrokhi. P: 31.
26. Curzon, George. (1983). Iran and the Theorem of Iran, translated by Mazandarani Revelation, Volume One, Second Edition, Tehran: Scientific and Cultural. P: 46.
27. Qaani Shirazi, Habibaullah. (1959). Parishan, edited by Ismail Ashraf, Shiraz: Mousavi Press. P.p: 27- 86- 87- 113- 101- 228- 233- 99- 156- 219- 80- 111- 128- 157- 198- 155- 204- 219- 166- 168- 231- 103- 114- 199.
28. Adamiyat, Fereydun. (1983). Amirkabir and Iran, Tehran: Kharazmi. P: 319.
29. Ravandi, Morteza. (1995). Social History of Iran, Volume 4, First Edition, Tehran: Negah. P.p: 602-605.
30. Bagheri, Ali. (1992). Society and Government in Iran, First Edition, Tehran: Qoms. P.p: 223-257.
31. Maraghehi, Zeinal-Abedin. (2005). Ebrahim Beyg Travelogue, by Mohammad Ali Spanloo, First Edition, Tehran: Center. P.p: 712- 48- 358.
32. Rafiei Mehrabadi, Mohammad. (1994). Contemporary History of Iran (from the establishment to the extinction of the Qajar dynasty), third edition, Tehran: Atai. P: 16.
33. Rene, Henry. (1956). Travelogue from Khorasan to Bakhtiari, translated by Homayoun Farhoushi, Tehran: Amirkabir. P: 26.
34. Sheibani, Fathullah. (1929). Diwan, Islambul: Akhtar Press. P: 96.
35. Qaani Shirazi, Habibaullah. (Bita). Divan, correction and introduction by Mohammad Jafar Mahjoub, Tehran: Amirkabir. P: 147.
36. Saba, Fath Ali Khan. (1962). Poetry Divan, by Mohammad Ali Nejati, Tehran: Iqbal. P: 457.
37. Vosough Al-Dawlah. (1984). edited by Iraj Afshar, first edition, Tehran: our series of publications. P: 6.
38. Foroughi Bastami, Mirza Abbas. (1989). Divan, Introduction by Saeed Nafisi, Third Edition, Tehran: Javidan. P: 132.
39. Arinepour, Yahya. (1993). From Saba to Nima, Volume 1, Fourth Edition, Tehran: Zavar. P: 19.
40. Neshat Esfahani. (Bita). Divan, Tehran: Mahmoudi Bookstore. P: 140.